



2016/12/30



احسان الله مایار

## به افسانه ها باور کرد یا به چشم‌دید شخص با اعتبار خاطرات مرحوم سید شمس الدین مجروح

قسمت نهم

در اخیر قسمت هشتم خواندیم که:

در محیط سیاسی افغانستان تشنت جریان داشت و در دستگاه دولت بین سپه سالار و سردار داود هم اختلاف و سوء تفاهم پیدا شده بود. سپه سالار که برادر زاده خود را کاندید اخذ قدرت از خود می شناخت بعضی از اعضای کلپ را به انحلال و از بین بردن آن تشویق کرد و به تضعیف آن می کوشید تا بکلی از بین رفت و در آن بسته شد.

چون تأسیس کلپ ملی را هم وسیله قدرت داود شناخته بود با زابلی هم روابط او بهم خورد و با سردار داود هم. زابلی بالاخره استعفی کرد و قدرت بصورت منفرد بدست سپه سالار قرار گرفت.

سپه سالار شاه محمود مثل برادر خود خشونت مزاج و عصبانیت نداشت، شخص مؤدب بود و خوش مشرب و با طبقات مختلف آمیزش کرده می توانست. اما اداره او ضعیف بود و پشت کار نداشت و چون به تنهایی مسئولیت زمام امور را به دست گرفت کار های دولت آهسته آهسته رو به خرابی و گسیختگی می رفت. در پیشرفت و انکشاف اقتصادی مملکت با استعفای آقای زابلی رکود رخ داد. هم کار های اعمار زیر بنای مملکت مانند پل ها و سرک ها معطل شد. پروژه های جدید بوجود نیامد و در کار پروژه های سر دست (مانند انکشاف وادی هلمند و غیره) سستی رخ داد.

پادشاه از این باب اندیشناک بود و روزی مجلسی مرکب از این چند نفر محدود را مکلف ساخته که در این باب فکر کنند و به او مشوره بدهند.

اعضای این مجلس عبارت بودند از علی محمد خان وزیر خارجه و معاون صدارت، دکتور محمد ظاهر خان و جنرال عبدالاحد خان ملکیار وزیر داخله که در این وقت به علت مریضی از مشاغل دولتی کنار رفته بود و من (س.ش. مجروح. م) که هنوز به وظیفه خود بحیث رئیس قیابیل دوام می دادم نیز عضو این مجلس بودم.

ما در وزارت خارجه در اطاق کار علی محمد خان گرد آمده بودیم و موضوع را طرف بحث قرار دادیم و به این نتیجه رسیدیم که تبدیل حکومت ضرور است و تا دستگاه دولت یک روح نو و جهش نو نیاید هر نوع تدبیر و نقشه در ساحه عمل تطبیق نخواهد گشت. سؤال خلق شد پس کدام کسی را می توان سفارش کرد که به تشکیل حکومت مامور شود؟

ملکیار گفت که شخصیت های مانند سردار محمد داود و سردار محمد نعیم که مردان کار آزموده بودند کنار رفته اند و جای آنها تا حال پر نشده باید از آنها کار گرفته شود. از داکتر ظاهر پرسیدم که چی فکر می کنید و او در جواب گفت: من مامور هستم که پیام اعلیحضرت را برای تشکیل مجلس بشما برسانم و بعد پیشنهاد و یا سفارش شمارا بحضور او تقدیم کنم، لذا در این مورد مرا از اظهار نظر معذور دارید، در اطراف پیشرفت کار پروژه ها و دلایل اگر مجالس را دوام دادید من اگر نظریه داشتم پیشنهاد خواهم کرد.

من گفتم به نزد اعلیحضرت و سردار صاحبان چنین نظری هم بود که حکومت را از سلطنت تفکیک کنند، کسی غیر از خانواده سلطنتی روزی به صدارت برسد و وزارت خانه ها را عناصر متخصص و جوان به کار اندازد در این باره چی فکر می کنید که آن تجربه را همین حالا شروع کنیم؟ من پیشنهاد می کنم وزیر صاجب خارجه (علی محمد خان) را اعلیحضرت به تشکیل حکومت مامور سازد و او در تشکیل اعضاء حکومت خود، کفایت و پشت کار آنها را زیر نظر بگیرد با این حرکت هر دو مطلب به دست خواهد آمد یعنی یک حرکت بسوی تحول و دیموکراتیزه کردن مملکت و هم فعال ساختن دستگاه دولت.

علی محمد خان با تمام شدت این پیشنهاد را رد کرد و گفت نه من به قبول این کار حاضرم و نه استعداد آنرا دارم.

بعد از تبادل نظر های مختصری مجلس را به روز دیگر موکول داشتیم و مرخص شدیم.

روز دیگر علی محمد خان را که به تقریب کار های عادی اداری خود در صدارت دیدم بمن گفت چرا چنین پیشنهاد بیجا کردی؟ من جان جور خود را شاخک نمی نشانم. (ضرب المثلی است بین مردم). بعد گفت تا این دو ازدهای مخوف یعنی داود و نعیم موجود هستند کسی به این گنجینه نزدیک نخواهد شد.

آن مجلس دیگر منعقد نشد و مدتی بعد سردار شاه محمود خان را پادشاه به استعفی مجبور ساخت و عوض او سردار محمد داود را بحیث صدراعظم مامور تشکیل حکومت نمود.

در این وقت سردار محمد داود به سلسله انتخاب وزراء و معرفی آنها به مقام پادشاهی با من تماس گرفت و مرا به دوام کار و همکاری با او تکلیف کرد. من عذر خواستم که از این کار یکنواخت خسته شده ام و آنرا با دو حکومت سابق انجام دادم حالا مرتبه سوم برای قبول هم ناگوار است، بهتر است کسی دیگری را بگمارید تا روح تازه به کار بدهد. وی گفت برای مؤقت برای یکی دوسال قبول کن و عده میدهم شمارا معاف خواهم کرد، اما معاف به این معنی نی که شما بکلی از تمام کارهای دولت کناره گیری کنید، کدام وظیفه دیگری را که مطابق میل خود یافتید به آن مشغول خواهید شد.

گفتم سردار صاحب ما و شما پروگرامی را برای تحول در مملکت و آوردن طرز جدید داشتیم و به آن فکر می کردیم و در کلوپ ملی برای تطبیق و تحقق آن نظریات با هم گرد آمدیم- آیا آن اهداف هنوز موجود است و یا آنرا نا قابل تطبیق یافتید؟ وی گفت در عقیده من برای آوردن چنین تحول تغییر رخ نداده است اما چون فعلاً می بینید کار های اداری مملکت به رکود مواجه است و هم وضع اقتصادی مملکت محتاج جهش است و روابط خارجی دولت هم بحرانی است، یکی دوسال این کار ها را سر به راه کنیم و وقتی از فعالیت ماشین دولت مطمئن شدیم به آن تحول سیاسی توجه خواهم کرد و آنرا به همکاری امثال شما رفقا به میان خواهم آورد. من چار نا چار پیشنهاد اورا قبول کردم و برای مرتبه دیگر وزیر قبایل عضو حکومت جدید را قبول کردم.

## دورهٔ صدارت داود

محمد داود به پیشبرد کار پروژه های سر دست اهمیت گماشت و پروژه های نهر ها و بند ها را سر دست گرفت و به اعمار شاهراها توجه کرد و یک حرکت سریع در انکشاف امور و زیر بنا به راه افتاد اما در عین زمان در تند روی سیاست خارجی خود از جهان غرب دور تر می شد و تیرگی روابط با همسایه ها، ایران و پاکستان، بیشتر می شد. در این دوره بود که برای خرید سلاح به امریکا مراجعه شده، امریکا در حالیکه به اعطای سلاح به ایران و پاکستان بافراخ دلی می پرداخت و این دو دولت اعضای پکت سیاتو بودند آنها را مستحقتر می شناخت و از دادن سلاح به افغانستان امتناع کرد و دلیل آنرا هم تیرگی روابط با دو همسایه نشان می داد.

به موجبات اختلاف سیاسی با پاکستان قبلاً اشاره شد به تفصیل مکرر نه می پردازیم اما اختلاف با ایران بر سر تقسیم آب هلمند و استحقاق مملکتین در دریای هیرمند بود که پروژه کجکی و نهر بغرا و بند ها در ولایت نیمروز که زیر ساختمان بود و ایران هم که در انکشاف واحهٔ سیستان ایران و استفاده از آب دست به کار شده بود از استفاده مزید افغانستان از آب هیرمند و مهار شدن دریای آن در خاک افغانستان اندیشناک بود و تقسیمات سابقه را که بنام تقسیمات مکماهین یاد می شد نمی پذیرفت و ادعای استحقاق بیشتری می کرد و این مسئله به سطح بین المللی طرف توجه قرار گرفت و هیئت بزرگی برای مطالعهٔ آن از خارج آمد ولی نظریهٔ هیئت هم طرف قبول واقع نشد و منازعه باقی مانده بود.

در موضوع تسلیحات افغانستان توسط امریکا چون ایران و پاکستان از امریکا می رنجیدند لهذا امریکا از آن (سلاح.م) خود داری کرد حتی در ساختمان مرحلهٔ دوم وادی هیرمند که انکشاف نیمروز بود تعطیل رخ داد. بنابر توصیهٔ ایران شرکت امریکائی موريسن کنودسن که قرار دادی ای ساختمان پروژه بود هم به اشارهٔ دولت امریکا از پیشبرد کار امتناع کرد و به بهانه های مختلف آنرا به تعویق می انداختند. سردار محمد داود در اطراف این معضله در مرحلهٔ اول با چند نفر از وزراء به مشوره پرداخت که من در آن حضور داشتم و این مجلس در خانهٔ او دایر شد.

سردار داود پیشنهاد کرد چون امریکا بهیچ وجه حاضر نیست به ما سلاح بدهد باید آنرا از جائی تهیه کنیم و تهیه از جای دیگر با پول نقد و شرایط مناسب به قرض و وام برای ما ممکن نیست لهذا یگانه مملکتی که می تواند به آن مراجعه کرد روسیه شوروی است. در این مورد نظریات و دلایل زیاد رد و بدل شد به استثناء من و داکتر عبدالمجید وزیر معارف که به آن موافقه نداشتیم و آنرا مفید نمی دانستیم تمام مجلس به آن موافقه کرد و قرار شد که رسماً در مجلس وزراء دایر شود. وزرائی که حاضر نیستند هم رأی آنها گرفته شود و بعداً چون این موضوع بسیار مهم است و در حقیقت تغییر پالیسی عنعنوی افغانستان بشمار می رود به لویه جرگه ارجاع شود و نظر آنها گرفته شود. سردار محمد نعیم وزیر خارجه در آخر مجلس گفت رفقائیکه با موضوع موافقه نداشته باشند باید به طبع دیگران که اکثریت است امضاء خواهند کرد و یا مستعفی خواهد شد و از عضویت در حکومت کناره گیری خواهند کرد.

بعد مجلس وزراء هم رسماً موضوع را تأیید کرد و تصویبی امضاء نمود و من و داکتر عبدالمجید برای اینکه مخالفت ما بر مبنای دوستی به امریکا و ایران در محیط تلقی نشود استعفی نکردیم.

چندی بعد لویه جرگه دایر شد و رئیس لویه جرگه محمد گل خان مومند تعیین شد، پالیسی خارجی حکومت تأیید شد و به حکومت اجازه داده شد سلاح و ضروریات خود را از هر جائیکه ممکن شود تهیه نماید و نخستین تماس مستقیم بین زعمای افغانستان و روسیه (شوروی.م) با آمدن بولگانین و خروسچف به افغانستان صورت گرفت.

زعمای اتحاد شوروی که به هند سفر کرده بودند به کابل آمدند و خروسچف با تحول نو خود در جامعه روسیه تبارز کرده بود.

بولگانین آدم قوی هیکل، کم گوی و بزرگ منش و آرامی به نظر می آمد و خروسچف با قامت کوتاه و سرعت حرکات آدم بزرگواری جلوه نمی کرد اما مرد پر گو و خوش صحبت بود، لطیفه می گفت و مثال می آورد و طرف مقابل خود را به خود جلب و جذب کرده می توانست.

در یک دعوت عصرانه که از طرف او در سفارت شوروی به افتخار سردار داود صدراعظم ترتیب شده بود اشتراک کردیم و این دعوت عصر با یک کورس غذای گرم به پایان رسید.

سردار داود به سبیل مزاح گفت اگر در هر چیزی چنین باشد چه بهتر یعنی وعده چای عصرانه به عشاء مفصل ادا شود. این لطیفه را خروسچف در موارد زیاد دیگر تکرار می کرد و به هر وعده کمک و همکاری چای عصرانه با خنده می گفت ممکن است خوبتر پذیرائی کنید.

وقت رفتن که در میدان هوایی با او وداع کردیم وقتی از زینه طیاره بالا می رفت در مدخل طیاره ایستاده شد دست خود را برای وداع تکان میداد و جیب های کرتی خود را هم تکان داد یعنی که چیزی نماند و همه را در اینجا گذاشتیم. با این شوخی همه از دل خندیدیم و عواقب ناگوار آنرا سال ها بعد دیدیم.

بعد از آن قرار داد خرید سلاح با اقساط و شرایط مساعد با روسیه بعمل آمد و با این معامله با روسیه (شوروی.م) افغانستان از جهان غرب آهسته آهسته دور شده می رفت و به روسیه شوروی متکی می گشت. مناسبات با همسایگان تیر تر شد و مخصوصاً که به بسته شدن راه ترانزیت افغانستان از طرف پاکستان تجارت و ترانزیت افغانستان هم به شوروی ارتباط یافت و انزوا افغانستان را به بار آورد.

اما با تمام این انزوا و منحصر ماندن افغانستان به روسیه هیچ حکومت افغانستان به دایره فرهنگی شوروی اجازه نداد در افغانستان گشوده شود و مانند مراکز فرهنگی ممالک غربی فعالیت کند.

در کابل اداره فرهنگی امریکا موجود بود، کتابخانه بزرگی داشت که محصلین جوان از آن استفاده می کردند، در آنجا فلم های هم نشان داده می شد و کنفرانس های دایر می گردید، برتس کونسل (انگلستان.م) و گویتیه انستیتوت (آلمان غرب) هم مراکز فرهنگی انگلستان و آلمان بود، روسیه از این تبعیض و تمایز گله می کرد اما اجازه نیافت دایره فرهنگی خود را بگشاید.

حکومت می گفت چون آثار و ادبیات روسی و یا تبلیغات آن بنا بر عدم سازگاری با دین اسلام است برای ملت افغانستان قابل قبول نبوده و حکومت طرف اعتراض قرار می گیرد لهذا نمی تواند آنرا مجاز قرار دهد.

در ساحةٔ تعليم و تربيه معارف از متخصصين تعليم و تربيه و استادان ممالک غربي (اروپائي.م) و امريکائي استفاده مي شد وبا يونيورستي هاي ممالک غربي تواميت صورت گرفت و کمک خواسته شد اما هيچ معلم و متخصصي روسي براي کار استخدام نمي شد، در ساحةٔ حقوق و امور عدلي هم از آنها احتراز مي شد. در اين دورهٔ حکومت داود چون فعاليت هاي آزادانهٔ احزاب و انجمن ها وجود نبود، منورين و روشنفکران و اهل مدرسه و زعمای دين افغانستان بصورت غير رسمي و غير مرئي فعاليت ميکردند و خودرا متشکل مي ساختند اما بيشتر از همه اينها حزب خلق و پرچم در نهانی و خفا بکار مشغول بود که حزب خودرا تنظيم و تشکيل کنند و اعضاي بيشتر و قابل اعتماد را بدست آورد تا حزب خودرا توسعه دهند.

اين حزب چون از مشوره و کمک نهانی کمونيزم بين المللي بهره ور بود به زودي توانست ريشهٔ خودرا در معارف و اردو بدواند و محصلين جوان وضابطان جوان را در حزب داخل نمايد.

پادشاه و بعضی از وزراء و بعضی ديگر مقامات عاليهٔ دولتي از پيشروي داود خان در ايجاد تشنج با پاکستان راضي نبودند و هم در رفتن مملکت به آغوش شوروي نگرانی داشتند و من هم در اين مقوله (کتیگوري) قرار داشتم و از مجالس سابقه نظر من معلوم بود.

روابط من با داود به سردی مي گرانید حتی امور رساست قبایل را که مستقيماً والی هاي مربوط هر ولايت بدون آگاهی من انجام مي داد که من در اين مورد به او شکايت هم کردم و چند مرتبه از او گله نمودم که فايده براي مرتب نشد

مظهر ديگري از سردی روابط هم اين بود که به پاس خدمات چندین سالهٔ وزرای کابينهٔ خود به پادشاه پيشهاد اعطای نشان را به وزراء نمود که برا يمن نشان کوچک پائين رتبه را تجویز کرده بود و در توزيع نشان من از آن امتناع ورزیدم و آنرا مسترد نمودم.

روابط او (سردار محمد داود خان. م.) با پادشاه تيره تر شده مي رفت و علايم بحران ديده مي شد. روزی بعد از پايان يافتن یکی از مجالس وزراء که دایر شده بود حين بر آمدن از قصر سردار داود در دهليز به من نزديک شد و آهسته گفت که بسوی رستوران قرغه بياييد من هم آنجا مي روم و با شما صحبتی دارم. چون يرون بر آمدم سيد عبدالله خان وزير داخله گفت جائیکه شما مي رويد ما هم مي رويم و دو نفر ديگر از رفقا هم در دعوت چای اشتراک دارند. اشاره به داکتر يوسف خان وزير معادن و صنايع و داکتر علی احمد پوپل وزير معارف نمود. معلوم است به او سپرده شده بو که به ما سه نفر موضوع را ابلاغ کند.

ادامه دارد